با افراد بی‌حیا و بی‌پروا چگونه رفتار کنیم؟

حیا، به عنوان یک ارزش اخلاقی والا، نقش مهمی در حفظ سلامت فردی و اجتماعی ایفا می‌کند. فقدان حیا و بروز رفتارهای بی‌پروا می‌تواند زمینه‌ساز آسیب‌های گوناگون شود. از این رو، نحوه مواجهه با افرادی که فاقد این ویژگی هستند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در آموزه‌های اسلامی، ضمن تأکید بر اهمیت حیا، راهکارهایی برای مواجهه با افراد بی‌حیا ارائه شده است که در ادامه به آنها می‌پردازیم

راه‌های مواجهه با افراد بی‌حیا

۱.تذکر و نصیحت مشفقانه

اولین گام در مواجهه با افراد بی‌حیا، تذکر و نصیحت دلسوزانه است. این تذکر باید با لحنی ملایم و به دور از تحقیر و سرزنش باشد. هدف از این تذکر، آگاه‌سازی فرد از پیامدهای رفتارش و دعوت او به بازگشت به مسیر درست است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است، مجادله نما. در حقیقت، پروردگارت خود داناتر است به کسی که از راه او منحرف شده و او به راه‌یافتگان [نیز] داناتر است.»[1]

اولین گام در مواجهه با افراد بی‌حیا، تذکر و نصیحت دلسوزانه است. این تذکر باید با لحنی ملایم و به دور از تحقیر و سرزنش باشد. هدف از این تذکر، آگاه‌سازی فرد از پیامدهای رفتارش و دعوت او به بازگشت به مسیر درست است.

البته در این تذکر دادن حتما بهتر است که مردان خانواده‌ها خطاب قرار گیرند. امیرالمؤمنین(ع) در این باره مردان را خطاب قرار داده است: «یَا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَکُمْ یُدَافِعْنَ الرِّجَالَ فِی الطَّرِیقِ أَمَا تَسْتَحْیُونَ... أَمَا تَسْتَحْیُونَ وَ لَا تَغَارُونَ نِسَاءَکُمْ یَخْرُجْنَ إِلَی الْأَسْوَاقِ وَ یُزَاحِمْنَ الْعُلُوجَ؛ ای مردم عراق؛ خبر یافتم که زنان شما در راه‌ها پهلو به پهلوی مردان می‌زنند، آیا شرم نمی‌کنید؟ و آیا شما (مردان) حیا نمی‌کنید و غیرت نمی‌ورزید، زنانتان به بازارها رفته و مزاحم بیماردلان می‌شوند.»[2] این بیان نشان می‌دهد در تذکر، لازم نیست مستقیم به خود فرد تذکر دهید گاهی به مسئول خانواده که مردان هستند بگویید اثر بیشتری دارد.

۲. اعراض و دوری‌گزینی

در صورتی که تذکر و نصیحت مؤثر واقع نشود، می‌توان از روش اعراض و دوری‌گزینی استفاده کرد. این روش به معنای قطع کامل رابطه نیست، بلکه به معنای کاهش ارتباط و عدم حضور در موقعیت‌هایی است که فرد بی‌حیا در آن حضور دارد و احتمال بروز رفتارهای ناپسند وجود دارد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «و هنگامی که کسانی را دیدی که در [معنای] آیات ما به [انحراف و] یاوه‌سرایی می‌پردازند، از آنان روی بگردان تا به سخنی غیر از آن درآیند و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، پس از توجه [به این موضوع] با قوم ستمکار منشین.»[3]

این روش برای وقتی است که نصیحت‌ها بی‌فائده است و طرف اصرار بر بی‌حیایی دارد.

۳. حفظ حریم و مرزهای شخصی

در مواجهه با افراد بی‌حیا، حفظ حریم و مرزهای شخصی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. باید به طور قاطع و محکم، از ورود این افراد به حریم شخصی خود جلوگیری کرد و اجازه نداد که رفتارهای آنها باعث آزار و اذیت شود. این شامل محدود کردن اطلاعاتی است که با آنها به اشتراک می‌گذارید و تعیین حد و مرز برای تعاملاتتان. اگر کسی مواظب حریم‌های شخصی‌اش باشد این افراد بی‌حیا کمتر می‌توانند به انسان صدمه بزنند.

۴. برخورد قانونی و گزارش به نهادهای مسئول

گاهی دیده می‌شود که فرد یا افرادی عامدانه و بدون توجه به تذکرات، به ترویج بی‌حیایی در جامعه مشغول هستند و اثرات منفی‌شان روی جامعه ملموس است. در این‌جا تذکر به خودشان یا دوری از آنها یا حفظ حریم کافی نیست. باید با گزارش به نهادهای مسئول مطالبه برخورد قانونی با این افراد بشود. مخصوصا در

مواجهه با افراد بی‌حیا و بی‌پروا، نیازمند صبر، حکمت و درایت است. با به کارگیری راهکارهای ارائه شده در آموزه‌های اسلامی، می‌توان ضمن حفظ ارزش‌های اخلاقی، از آسیب‌های احتمالی ناشی از رفتارهای ناپسند این افراد جلوگیری کرد. تذکر مشفقانه به این صورت که تمرکز در تذکر، روی تذکر به مسئول خانواده باشد، اعراض و دوری‌گزینی از افراد بی‌حیا، حفظ حریم شخصی و شکایت به نهادهای مسئول ابزارهایی هستند که می‌توانند در این مسیر یاریگر ما باشند.

کشور اسلامی ایران که قانون در این زمینه وجود دارد. مثلا اگر کسی در مغازه یا شرکت یا محل کسب و کارش ترویج بی‌حیایی می‌کند به اداره اصناف و تعزیرات می‌توان شکایت کرد. در فضای مجازی هم همین‌طور است. گاهی کسی در حال ترویج بی‌حیایی در صفحه شخصی یا گروه یا کانال خویش است. در این موارد هم باید با گزارش دادن این صفحه یا گروه یا کانال به مسئولان آن نرم‌افزار، تلاش برای جلوگیری از رواج بی‌بندوباری را انجام داد.

نتیجه‌گیری

مواجهه با افراد بی‌حیا و بی‌پروا، نیازمند صبر، حکمت و درایت است. با به کارگیری راهکارهای ارائه شده در آموزه‌های اسلامی، می‌توان ضمن حفظ ارزش‌های اخلاقی، از آسیب‌های احتمالی ناشی از رفتارهای ناپسند این افراد جلوگیری کرد. تذکر مشفقانه به این صورت که تمرکز در تذکر، روی تذکر به مسئول خانواده باشد، اعراض و دوری‌گزینی از افراد بی‌حیا، حفظ حریم شخصی و شکایت به نهادهای مسئول ابزارهایی هستند که می‌توانند در این مسیر یاریگر ما باشند.

محمدهادی خالصی

پی‌نوشت‌ها:

۱. نحل، آیه ۱۲۵.
۲.کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق. ج ۵، ص ۵۳۷
۳. انعام، آیه ۶۸

ندای قرآن به مسلمانان

اگر کتابی جنبه تقدس و احترام مذهبی پیدا کند قهراً هاله‌ای از قدس دور او را فرا می‌گیرد و بشر نسبت به آن تعصب پیدا می‌کند و از پشت دود غلیظ تعصب به آن نگاه می‌کند و فقط به آن کتاب از جنبه تیمن و تبرک و حرز و ثواب و بوسیدن نگاه می‌کند.

به همین جهت قهراً مانع از این می‌شود که پیروان یک مذهب بتوانند به عقل خود اجازه دهند که در اطراف روایات مذهبی خودشان تعقل و تفکر کنند.

لذا همواره دیده می‌شود پیروان یک مذهب ایرادهایی به مذاهب دیگر می‌گیرند و حال آنکه عین همین ایراد در خودشان هم هست ولی آنها نمی‌توانند این عیب را در مآثر مذهبی خودشان ببینند.

... آن تعصب و خودخواهی و پرده روی بصیرت که به وسیله مذهب پیدا می‌شود، هرگز برای منافع شخصی شخص پیدا نمی‌شود.

در این میان، قرآن کریم که می‌دانست روزی پیروان خودش همین راه تعصب را نسبت به خودش پیش خواهند گرفت و همین سرنوشت را پیدا خواهند کرد، برای رهایی از این مخمصه فریاد کرد که:

من را کتاب درسی و علمی و تدبر و تفکر و تعقل قرار دهید.(آیات تدبر در قرآن)

مخاطبِ امر به تدبر تنها مخالفین نیستند، بلکه در درجه اول موافقین و متعصبین هستند که از راه موافقت گمراه گشته‌اند.

زان که از قرآن بسی گمره شدند زین رسن قومی درون چَه شدند

یادداشت‌های استاد شهید مطهری، ج۱۳، ص: ۸۴، با ویرایش

امنیت؛ سر آمد همه نعمت‌ها

حسن پورمتقی

امنیت که از نعمت‌های بزرگ الهی است مانند هر نعمت دیگری در دنیا می‌تواند با کفران نعمت از دست برود. بنابراین، نمی‌توان در دنیا به امنیت پایدار اندیشید مگر آنکه آن را در سایه ایمان حقیقی و عمل صالح به دست آورد.

شاید اصلی‌ترین عنصر سعادت، امنیت در کنار آسایش و رفاه باشد؛ زیرا بدون امنیت، سعادت معنا و مفهومی ندارد و حتی آسایش و رفاه در سایه امنیت تحقق می‌یابد؛ چنان‌که امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید: رِفاهِیَّةُ الْعَیْشِ فِی الْأَمْنِ؛ آسایش زندگانی در امنیت است. (غرر الحکم، آمدی، ج۴، ص ۱۰۰) از این رو ایمان چیزی جز تحقق امنیت برای مؤمن نیست که در دنیا و آخرت از عذاب و غضب الهی در امان می‌ماند.

امنیت و امان دارای انواع و اقسامی است که شامل امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی، امنیت جانی، امنیت روانی و همچنین امنیت اخروی می‌شود که امنیتی پایدار در سایه رهایی از خوف و حزن در بهشت به دست می‌آید.

اهمیت و ارزش نعمت امنیت

امنیت هم هدف و مقصود است؛ زیرا جنبه اصلی سعادت است؛ و هم ابزار است که در سایه آن اموری چون عبادت(نور، آیه ۵۵؛ قریش، آیات ۳ و ۴)، دستیابی به علم و معرفت(توبه، آیه ۶)، رفاه و آسایش(بقره، آیه ۱۲۶؛ نحل، آیه ۱۱۲) و مانند آنها تحقق می‌یابد. امیرمؤمنان علی(ع) درباره نقش امنیت به عنوان بستری برای بندگی خدا؛ یعنی نقش ابزاری امنیت برای بندگی می‌فرماید: اللّهُمّ إنّکَ تَعلَمُ أنّهُ لَم یَکُنِ الّذی کانَ مِنّا مُنافَسَةً فی سُلطانٍ، ولَا التِماسَ شَیءٍ مِن فُضولِ الحُطامِ، ولکِن لِنَرُدّ المَعالِمَ مِن دینِکَ، ونُظهِرَ الإصلاحَ فی بِلادِکَ، فَیَأمَنَ المَظلومونَ مِن عِبادِکَ، وتُقامَ المُعَطَّلَةُ مِن حُدودِکَ؛ بار خدایا! تو می‌دانی که آنچه از ما سر زد، از سرِ قدرت‌طلبی، یا به دست آوردن چیزی از حُطام بی‌ارزش دنیا نبود؛ بلکه برای این بود که نشانه‌های دینت را بازگردانیم و در شهرهایت، آبادانی پدیدار سازیم تا بندگان ستمدیده‌ات در امنیّت باشند و احکام بر زمین مانده‌ات بر پا شوند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۱؛ تحف العقول، ص۲۳۹) در اهمیت و ارزش نعمت امنیت همین بس که انسان بدون امنیت نمی‌تواند زنده و باقی بماند؛ خواه امنیت جانی یا غذایی یا روانی یا مانند آنها باشد.

امام صادق(ع) فرمودند: النّعیمُ فِی الدّنیَا الأَمنُ وصِحّةُ الجِسمِ، وتَمامُ النّعمَةِ فِی الآخِرَةِ دُخولُ الجَنّةِ، وما تَمّتِ النِّعمَةُ عَلی عَبدٍ قَطُّ [ما] لَم یَدخُلِ الجَنّةَ؛نعمت دنیا، امنیّت و تندرستی است و کامل شدن نعمت در آخرت، رفتن به بهشت است. تا زمانی که بنده وارد بهشت نشود، هرگز نعمت را کامل به دست نیاورده است. (بحارالانوار، ج۸۱، ص۱۷۲، ح۸) همچنین آن حضرت درباره اهمیت و ارزش نعمت امنیت فرمودند: ثَلاثَةُ أشیاءَ یَحتاجُ النّاسُ إلَیها: الأمنُ وَ العَدلُ و الخِصبُ؛ سه چیز است که مردم به آنها نیازدارند: امنیّت، عدالت و رفاه. (تحف العقول، ص ۳۲۰) خدا از مردم قریش می‌خواهد به سبب نعمت بزرگ رهایی از خوف و جوع که تامین‌کننده آرامش و آسایش آنان است، بندگی

در اهمیت و ارزش نعمت امنیت همین بس که انسان بدون امنیت نمی‌تواند زنده و باقی بماند؛ خواه امنیت جانی یا غذایی یا روانی یا مانند آنها باشد.

خدای کعبه را داشته باشند.(قریش، آیات ۱ تا ۴) این شاهدی قرآنی بر این معنا است که آسایش در سایه آرامش معنا می‌یابد. بنابراین، اصولا کسی که در محیط ناامن باشد و احساس ترس روانی بر او حاکم باشد، زندگی سالم را از دست می‌دهد و به یک معنای عیش او با نیش خوف از دست می‌رود. همان گونه که انسان امنیت روانی را در قالب رهایی از خوف می‌خواهد یا امنیت غذایی را برای رهایی از گرسنگی می‌طلبد، همچنین نیاز ضروری و اساسی به مکان امن دارد تا در آنجا زندگی امنی را در همه ساحات تجربه کند؛ از همین رو حضرت ابراهیم(ع) درخواست می‌کند که مکه شهری امن باشد؛ یا حضرت یوسف(ع) به امید امنیت، والدین و برادران را به مصر دعوت می‌کند(بقره، آیه ۱۲۶؛ یوسف، آیه ۹۹)؛ زیرا اصولا بدون مکان و وطن و سرزمین امن و امان نمی‌توان از امنیت‌های دیگر سخن گفت و امنیت روانی، امنیت جانی، امنیت غذایی و حتی امنیت عبادی برای اقامه فرائض الهی و انجام عبادت، در سایه امنیت مکانی معابد و مساجد تحقق می‌یابد و اگر دفع ناامنی نشود، عبادتی در معابد و مساجد تحقق نمی‌یابد.(حج، آیه ۳۹؛ نور، آیه ۵۵؛

قریش، آیات ۳ و ۴) از همین رو امیرمؤمنان (ع) به امر امنیت مکانی و سرزمینی تاکید می‌کند و می‌فرماید: شَرّ الأوطانِ ما لَم یَأمَن فیهِ القُطّانُ؛ بدترین وطن، وطنی است که ساکنانش در آن ایمن نباشند. (غررالحکم، ح۵۷۱۲) نقل شده که پیامبر(ص) در هنگام دیدن ماه نو در هر ماهی در مقام دعا می‌فرمودند:اللّهُمّ أهِلّهُ عَلَینا بِالأَمنِ وَالإیمانِ، وَالسَّلامَةِ وَالإسلامِ، وَالتّوفیقِ لِما یُحِبُّ رَبُّنا وَیَرضی، رَبُّنا وَرَبُّکَ اللّهُ؛ بار خدایا! این ماه را با امنیّت و ایمان و سلامت و اسلام و توفیق به آنچه ـ تو ای پروردگار ما ـ دوست داری و می‌پسندی، برای ما نو گردان. پروردگار ما و تو [ای ماه!] خداست. (سنن الدارمی، ج۱، ص۴۲۸، ح۱۶۳۹؛ کنز العمّال، ج۷، ص۷۸، ح۱۸۰۴۵) بنابراین، نمی‌توان از نعمت‌های دنیوی و اخروی سخن گفت و از کنار امنیت به سادگی گذشت؛ زیرا اصولا نعمت‌های الهی در سایه نعمت امنیت در ساحات گوناگون به تمامیت و کمال خویش می‌رسد. از نگاه قرآن، امنیت که از نعمت‌های بزرگ الهی است مانند هر نعمت دیگری در دنیا می‌تواند با کفران نعمت از دست برود.(نحل، آیه ۱۱۲؛ شعراء، آیات ۱۴۲ و ۱۴۶) بنابراین، نمی‌توان در دنیا به امنیت پایدار اندیشید؛ مگر آنکه آن را در سایه ایمان حقیقی و عمل صالح به دست آورد.(انعام، آیات ۸۱ و ۸۲؛ نور، آیه ۵۵) مؤمنان لازم است فضای اجتماعی را به گونه‌ای سامان دهند که دیگران احساس امنیت کنند؛ حتی اگر شرایط ناامنی و خوف برای دیگران از سوی مستکبران و ظالمان فراهم شده باشد باید برای تامین امنیت آنان جهاد کرد و در این راه شهید شد و هزینه جانی و مالی کرد(نساء، آیه ۷۵) با آنکه همه بر اساس نور عقلانیت فطری اهمیت و ارزش نعمت امنیت و امان را می‌دانند و بدان گرایش دارند و می‌خواهند از همه ابعاد از امنیت تمام و کامل برخوردار باشند (بقره، آیه ۱۲۶؛ نساء، آیه ۹۱؛ یوسف، آیه ۹۹؛ قریش، آیه ۴)، اما بسیاری از مردم با کفران نعمت، آن را از دست داده و گرفتار خوف به جای امنیت روانی، جنگ به جای صلح و سلامت و مانند آنها می‌شوند.(نحل، آیه ۱۱۲؛ شعراء، آیات ۱۴۲ و ۱۴۶) پیامبر اکرم(ص) در این باره می‌فرمایند: نِعمَتانِ مَکفُورَتانِ: الأمنُ والعافِیَةُ؛ دو نعمت است که شکر آنها گزارده نمی‌شود: امنیّت و سلامتی.(خصال صدوق، ص۳۴) از آنجا که امنیت در همه ساحات به ویژه امنیت روانی و جانی بسیار اساسی و مهم است و این مهم جز در سایه شکر حقیقی یعنی ایمان به خدا و عمل صالح و عبادت و عبودیت به دست نمی‌آید،ولی انسان‌ها با کفر و کفران این عوامل را از میان می‌برند و به جای امن و امان، گرفتار خوف و ناامنی می‌شوند.(نحل، آیه ۱۱۲؛ شعراء، آیات ۱۴۲ و ۱۴۶)

بسترهای ایجاد و حفظ امنیت

بر اساس تعالیم قرآن، «صلح» از مصادیق امنیت و امان است که هر جامعه و مردمی بدان نیاز دارند؛ البته از آنجا که هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی عاملی است که انسان را به سوی خروج از عدالت و گرایش به ظلم می‌کشاند، لازم است تا انسان برای حفظ امنیت و صلح و سلامت روانی و جانی تلاش کند و به دفع ظلم یا رفع آن بپردازد که امنیت را مخدوش می‌سازد.

اصولا اگر برای دفع و رفع ظلم و هر عامل خوف و ناامنی و گرسنگی و قتل و مانند آنها اقدامی انجام نشود، امنیت جامعه از دست می‌رود. از همین رو خدا از دفاع خویش از مؤمنان(حج، آیه ۳۸) و دفاع از معابد و مساجد از طریق درگیری میان افراد جوامع(حج، آیه ۳۹) سخن به می‌آورد که تحقق بخش امنیت است. امکانات و تجهیزات در کنار نفرات کارآزموده جنگی یعنی همان «عُدّه و عِدّه» نه تنها عامل رفع تجاوزگری ناامن سازان است، بلکه موجب صیانت از امنیت می‌شود؛ زیرا دشمنان آشکار و نهان را می‌ترساند و امنیت را تامین می‌کند.(انفال، آیه ۶۰)

همان گونه که انسان امنیت روانی را در قالب رهایی از خوف می‌خواهد یا امنیت غذایی را برای رهایی از گرسنگی می‌طلبد، همچنین نیاز ضروری و اساسی به مکان امن دارد تا در آنجا زندگی امنی را در همه ساحات تجربه کند؛ از همین رو حضرت ابراهیم(ع) درخواست می‌کند که مکه، شهری امن باشد؛ یا حضرت یوسف(ع) به امید امنیت، والدین و برادران را به مصر دعوت می‌کند.

از نظر آموزه‌های قرآن، امنیت در سایه اموری چون: ایمان خالصانه به خدا(انعام، آیه ۸۲؛ نور، آیه ۵۵؛ سباء، آیه ۳۷)، عمل صالح(همان)، امدادهای الهی(فیل، آیات ۱ تا ۵؛ قریش، آیات ۱ تا۴)، رضایت خداوندی(مائده، آیه ۱۶)، هدایت یافتگی(طه، آیه ۴۷) تقویت تجهیزات و امکانات نظامی(انفال، آیه ۶۰)، جهاد در راه خدا(نساء، آیه ۸۴)، صیانت از اخبار امنیتی و رازداری(نساء، آیه ۸۳) و مانند آنها تحقق می‌یابد. از آموزه‌های وحیانی و نیز سیره و سنت پیامبران این معنا به دست می‌آید که خدا منشا و خاستگاه هر کمالی از جمله امنیت است و باید با دعا و تضرع، امنیت را از او خواست.(بقره، آیات ۱۲۵ و ۱۲۶)

بنابراین دعا یکی از عوامل و بسترهای اصلی امنیت ساز است.امام رضا(ع) در دعا می‌فرمودند: یا مَن دَلّنی عَلی نَفسِهِ، وذَلّلَ قَلبی بِتَصدیقِهِ، أسألُکَ الأَمنَ وَالإیمانَ فِی الدّنیا وَالآخِرَةِ؛ ای کسی که مرا به خودت رهنمون شدی و دلم را به تصدیقت رام ساختی، امنیّت و ایمان را در دنیا و آخرت، از تو درخواست می‌کنم. (الکافی، ج۲، ص۵۷۹، ح۹) از امام مهدی(عج) این دعا نقل شده که ایشان می‌فرمایند: یا آمِناً مِن کُلِّ شَیءٍ، وکُلُّ شَیءٍ منکَ خائِفٌ حَذِرٌ، أسألُکَ بِأَمنِکَ مِن کُلِّ شَیءٍ، وخَوفِ کُلِّ شَیءٍ منکَ، أن تُصَلّیَ عَلی مُحَمّدٍ وآلِ مُحَمّدٍ، وأن تُعطِیَنی أمانا لِنَفسی وأهلی وَوَلَدی وسائِرِ ما أَنعَمتَ بِهِ عَلَیّ، حَتّی لا أخافَ أحَدا، ولا أحذَرَ مِن شَیءٍ أبَدا، إنّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ، وحَسبُنَا اللّهُ ونِعمَ الوَکیلُ؛ ای ایمن از هر چیز و هر چیز از تو بیمناک! به ایمنی‌ات از هر چیز و بیمناکی هر چیز از تو، از تو درخواست می‌کنم که بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرستی و به خودم و زن و فرزندم و دیگر نعمت‌هایی که ارزانی‌ام داشته‌ای، امنیّت بخشی، آن گونه که هرگز از کسی نترسم و از چیزی بیمناک نباشم، که براستی تو بر هر چیزی توانایی؛ و خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است او. (مصباح کفعمی، ص۵۲۲؛ بحارالأنوار، ج۸۹، ص۳۲۴، ح۳۰)

از منظر آموزه‌های دینی داشتن حکومت و نظام سیاسی برای ایجاد امنیت بسیار مهم است(حج، آیات ۳۹ و ۴۰)؛ زیرا این نظام سیاسی است که در ساختار فلسفه سیاسی وجودی‌اش برای تامین سعادت ولو محدود با ایجاد آرامش و آسایش اقدام می‌کند؛ بنابراین، یکی از عوامل امنیت، وجود نظام سیاسی دارای لشکر و ساختار ارتش برای دفاع از مرزها و تامین امنیت نظامی و انتظامی است. از این رو امیرمؤمنان(ع) فرمودند: لابُدّ لِلنّاسِ مِن أمیرٍ بَرٍّ أو فاجِرٍ، یَعمَلُ فی إمرَتِهِ المُؤمِنُ، ویَستَمتِعُ فیهَا الکافِرُ، ویُبَلِّغُ اللّهُ فیهَا الأَجَلَ، ویُجمَعُ بِهِ الفَیءُ، ویُقاتَلُ بِهِ العَدُوُّ، وتَأمَنُ بِهِ السُّبُلُ؛ مردم را ناگزیر فرمانروایی باید، نیک یا بد؛ تا در [سایه] فرمانروایی او مؤمن، کار خویش (طاعت خدا) کند و کافر، بهره خویش ببَرَد و خداوند، هر کس را به اجل مقدّرش برساند، و به وسیله او مالیات‌ها جمع‌آوری گردد و با دشمن، جنگ شود و راه‌ها امن گردند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰، بحارالانوار، ج۷۵، ص۳۵۸، ح۷۲) امام سجاد(ع)

در بیان اهمیت و ارزش جهاد برای تامین امنیت در دعایش برای مرزداران می‌فرماید: فَإن خَتَمتَ لَهُ بِالسّعادَةِ، وقَضَیتَ لَهُ بِالشّهادَةِ، فَبَعدَ أن یَجتاحَ عَدُوَّکَ بِالقَتلِ، و بَعدَ أن یَجهَدَ بِهِمُ الأَسرُ، وبَعدَ أن تَأمَنَ أطرافَ المُسلِمینَ، وبَعدَ أن یُوَلّیَ عَدُوَّکَ مُدبِرینَ؛ اگر زندگی‌اش را به نیکبختی پایان دادی و شهادت را بر او مقدّر فرمودی، این [شهادتش] پس از آن باشد که دشمنت را به کُشتار از بیخ و بُن برکَنْد، و پس از آن که دشمنانت به رنج اسارت در بیفتند و پس از آنکه مرزهای مسلمانان، امنیّت یابد و پس از آنکه دشمنت پشت کرده، بگریزد. (صحیفه سجادیه، دعای ۲۷)

امام صادق(ع) فرمودند: خَمسُ خِصالٍ مَنْ فَقَدَ واحِدَةً مِنهُنّ لَمْ یَزَلْ ناقِصَ العَیْشِ زائِلَ العَقْلِ مَشْغُولَ القَلْبِ، فَأوّلُها: صِحّةُ البَدَنِ وَ الثّانِیَةُ: الأَمْنُ وَ الثّالِثَةُ: السَّعَةُ فِی الرِّزْقِ، وَ الرّابِعَةُ: الأَنِیسُ المُوافِقُ؛ (قال الراوی): قُلْتُ: و مَا الأَنِیسُ المُوافِقُ؟ قال: الزَّوجَةُ الصّالِحَةُ، وَ الوَلَدُ الصّالِحُ، وَ الخَلیطُ الصّالِحُ وَ الخامِسَةُ: وَ هِیَ تَجْمَعُ هذِهِ الخِصالَ: الدَّعَةُ؛ پنج چیز است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، همواره در زندگی‌اش کمبود دارد و کم خرد و دل‌نگران است: اول، سلامتی جسم و دوم امنیت، سوم روزی فراوان، چهارم همراهِ هم‌رأی. راوی پرسید: همراهِ هم‌رأی کیست؟

امام فرمودند: همسر و فرزند و همنشین خوب و پنجم که در برگیرنده همه اینهاست، رفاه و آسایش. (بحارالانوار، ج۷۸، ص۱۷۱؛ خصال صدوق، ص۲۸۴)

نگاه ویژه قرآن به شهید و شهادت

علی جواهردهی

براساس آموزه‌های قرآن، چیزی در هستی «تصادفی» نیست، بلکه براساس مشیت حکیمانه و مقدرات الهی که در «در امّ‌الکتاب» ثبت و ضبط است، اتفاق می‌افتد و فرشتگان به عنوان کارگزاران هستی از روی همان ام الکتاب امور را «استنساخ» کرده و در عالم هستی جاری و ساری می‌کنند. بنابراین، همان گونه که مرگ هر کسی بر اساس اجل مقدر در امّ‌الکتاب است، کیفیت مرگ او نیز بر اساس مشیت حکیمانه و مقدر الهی است.

البته انسان به اسباب گوناگون از جمله ایمان، دعا و اجابت خدا، صدقه و صله رحم یا در تضاد آن با فجور و گناه مانند کفر، استکبار، قطع رحم، تغییر و تبدیل را در در امّ الکتاب در چارچوب مشیت حکیمانه الهی تجربه خواهد کرد؛ زیرا انسان و جن برخلاف دیگر آفریده‌ها دارای سطحی از انتخاب ارادی هستند که به آنان اجازه می‌دهد تا سعادت یا شقاوت را با

از نگاه قرآن شهادت در راه خدا جزو مقدرات الهی است که برای هر کسی رقم نمی‌خورد؛ زیرا کسی شایسته شهادت در راه خدا است که فلسفه و سبک زندگی خویش را برای رضای خدا مخلصانه شکل داده باشد و در انتظار شهادت باشد؛ چنین شخصی حتی اگر در بستر هم بمیرد همان اجر شهیدی را خواهد داشت که در میدان نبرد کشته شده است.

عقاید حق یا باطل و اعمال خوب یا بد خود رقم بزنند. کسی که شهادت در راه خدا را انتخاب می‌کند در دنیا فلسفه و سبک زندگی خاصی را انتخاب کرده و براساس آن عمل می‌کند.

بی گمان شناخت ویژگی‌های شهید در راه خدا و ارزش و اهمیت شهادت و آثار و برکات آن می‌تواند در انتخاب فلسفه و سبک زندگی بسیار مؤثر باشد و انسان آرزوی شهادت در راه خدا را داشته باشد؛ زیرا شهید به حکم واژه شاهد و حاضر در همه عوالم است و زیست دنیوی و اخروی او با علم حضوری و شهودی همراه می‌شود که به او جایگاهی بس والا می‌دهد و گاه حتی برخی از شهیدان به درجه و مرتبه‌ای از شهود می‌رسند که مرگ دومی در قیامت تجربه نخواهند کرد و همانند معصومان(ع) تنها تجربه «الموته الاولی» را خواهند داشت که همان مرگ از دنیا به عالم آخرت با شهادت در راه خدا است.

گواهان الهی

در کاربردهای قرآنی، واژه شاهد، شهید و شهداء بیشتر به معنای گواهی بر اساس مشاهدات خواه از طریق شنوایی و بینایی حسی یا غیرحسی یا حضور در جایی و دیدن و شنیدن امور و تحمل شهادت برای اقامه در دادگاه له یا علیه اشخاص است.(بقره، آیه ۲۸۲)

از همین رو خدا به عنوان «شهید» معرفی می‌شود که هم شاهد امور هستی است و هم مشهود در همه آیات هستی. (آل عمران، آیه ۹۸؛ مائده، آیه ۱۱۷؛ انعام، آیه ۱۹؛ یونس، آیه ۴۶؛ فصلت، آیه ۵۳) همچنین از نظر قرآن، خدا، پیامبر(ص) و معصومان(ع) به عنوان مؤمنان کامل، گواهان الهی در زمان حیات دنیوی و در حیات اخروی به سبب حضور در همه حضرات هستی هستند تا جایی که همه حقایق ظاهری و باطنی و نفسانی را می‌بینند و می‌دانند و در قیامت له یا علیه اشخاص گواهی می‌دهند.(نساء، آیه ۴۱؛ نحل، آیه ۸۹؛ حج، آیه ۷۸؛ توبه، آیات ۱۰۳ و ۱۰۵؛ بقره، آیه ۱۴۳ و روایات تفسیری)

از نظر قرآن، شاهدان یا گواهان در همه امت‌ها وجود دارند و پیامبران در زمان زندگی دنیوی از جمله شاهدان الهی برای امت‌ها در طول تاریخ بشریت هستند.(همان؛ نحل، آیه ۸۴) بنابراین وقتی با واژگان شاهد و شهید و شهداء و مشتقات آنها در قرآن مواجه می‌شویم، متبادر همان معنای گواهی و شهود است که در دادگاه‌های صالح دنیوی و اخروی نقش بسیار اساسی در اثبات و نفی امور دارند. شاهدان در قیامت شامل اعضاء و جوارح و جوانح آدمی نیز می‌شود که له یا علیه خود شخص صاحب اعضا شهادت می‌دهند.(فصلت، آیات ۲۱ و ۲۲) همچنین گواهان غیر از اعضا، نامه اعمال انسان است که له یا علیه اشخاص گواهی می‌دهد.(جاثیه، آیات ۲۹ تا ۳۱؛ مؤمنون، آیه ۶۲)

مقتولان در راه خدا، شهیدان شاهد

در کاربردهای قرآنی، بیشترین واژه‌ای که درباره شهیدان در راه خدا به کار رفته همان «قتل در راه خدا»(آل عمران، آیه ۱۶۹) و کشته‌های در میادین جهاد خواه در خود میدان نبرد و خواه در مسجد با هر جای دیگر است. اصولا از نظر قرآن، کسی که در راه خدا کشته می‌شود، شهید است؛ اما در میان شهیدان برخی هستند که در میدان جهاد حاضر شده و کشته می‌شوند(همان)، و برخی دیگر دستگیر و با شکنجه کشته شده(اعراف، آیات ۱۲۳ تا ۱۲۵) یا به دار آویخته می‌شوند(شعراء، آیات ۴۶ تا ۵۰)، و برخی دیگر به آتش انداخته می‌شوند(بروج، آیات ۴ تا ۹)؛ و برخی دیگر نیز مسموم شده و این‌گونه کشته می‌شوند. پس کشته شدگان در راه خدا به اشکال گوناگون به مقام شهادت می‌رسند. در روایات ماثور نیز واژه قتل برای شهیدان در راه خدا به کار رفته است، تا جایی که برای امیرمؤمنان علی(ع) که در مسجد به شهادت رسیده، واژه «تهدمت و الله ارکان الهدی قد قتل علی المرتضی » و برای شهادت سید الشهداء در کربلاء عنوان «مقتل» به کار رفته است. نامگذاری مقتولان در راه خدا به عنوان شهیدان، بر اساس ویژگی‌هایی است که خدا برای آنان بیان کرده که شامل: حیات بدون مرگ(آل عمران، آیه ۱۶۹)، حیات با رزق بهشتی در پیشگاه خدا(همان)، حیات غیر قابل شعور برای زندگان دنیوی(بقره، آیه ۱۵۴)، ورود مستقیم به بهشت(یس، آیه ۳۶)، شاهد کرامات الهی در حق خویش(آل عمران، آیه ۱۶۹؛ بقره، آیه ۱۵۴؛ یس، آیه ۳۶) و مانند آنها است. البته بر اساس گزارش‌های قرآنی و روایی، مقتولان در راه خدا، از جهاتی «عالم» به علم حضوری نسبت به عوالم و نشئات هستی هستند و نسبت به هیچ یک از عوالم گرفتار غفلت نیستند؛ چنان‌که آنان شاهد اعمال دیگران هستند همان گونه که خدا برای آنان بهشت را گواهی داده و از این جهت شهید به معنای مشهود هستند. به هر حال، وقتی از مقتولان در راه خدا به عنوان شهید و شهداء یاد می‌شود، به سبب آثار و برکاتی است که شهیدان با قتل در راه خدا به دست می‌آورند. در حقیقت کراماتی که خدا به آنان می‌بخشد آنان را در سطحی در مقامات معنوی هستی بالا می‌برد که در جایگاه گواهان الهی همچون پیامبران و معصومان(ع) و فرشتگان شاهد قرار می‌دهد. از همین رو خدا «قتل» را که مؤمنان در میدان جهاد تجربه می‌کنند، به عنوان امری مهم تلقی کرده و افتخار برگزیدگی به عنوان گواهان امت را برایشان رقم می‌زند. (آل‌عمران، آیه ۱۴۰) از جمله این کرامت و ویژگی‌های خاص می‌توان به اموری چون: تقرب به پیشگاه خدا با جهاد در راه خدا و شهادت و دستیابی به «عند ربهم» (آل‌عمران، آیه ۱۶۹) و بالاترین درجه عندالله(توبه، آیه ۲۰)، جاودانگی در مقام قرب (توبه، آیات ۲۰ تا ۲۲)، فوز عظیم(همان)، رضوان الهی(همان)، بهشت و نعمت‌های دائمی(همان)، بشارت(آل عمران، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)، امنیت و آرامش بی‌هیچ خوف و حزن(همان)، شادمانی به فضل الهی(همان)، بهره مندی از تکریم الهی(یس، آیات ۲۰